



بهزاد کاظمی

انسان آزاده ای که تا آخرین سطر زندگی قلبش برای کارگران و زحمتکشان و سوسیالیسم می تپید

برای بهزاد که به زیست، برای ما که بهتر مبارزه کنیم

در حالی که دومین سال درگذشت بهزاد رسیده ایم که یاد او، اندیشه ها و کار هایش نه تنها کم رنگ نشده که گذشت زمان نشانمان داد که رفتن و از دست دادن کسانی چون او چه اندازه برای همگان دشوار بوده، هست و خواهد بود. خالی نبودنی که پر نشده و شاید هرگز پر نشود.

چرا جای او پر نشده است؟

پاسخ به این پرسش بسیار مهم است. چه؛ از یک سو، تلاشی است برای گرامی داشت یاد بهزاد و همچنین راهی است برای شناختن او و این که «ما» امروز کجا ایستاده ایم. شناخت بیشتر و عمیق تر رفقایمان مانند بهزاد و یدالله شاید برای رفقایمان تازه گی نداشته باشد اما شناخت تنها کافی نیست، شناساندن مهم تر است. شناساندن بهزاد به کسانی که نمی دانستند و نمی دانند که یک فعال سیاسی چپ از چه مدارا و تحمل و صبوری در بحث و گفت و گو با کسانی که چون او نمی اندیشیدند بر خوردار بود. این که جوان تر ها بدانند بهزاد همانطور که عمل گرا بود هرگز مطالعه و نوشتن و مباحث نظری را فراموش نمی کرد. بگذاریم بدانند که بهزاد چگونه بیماری و مرگ را جدی نمی گرفت وقتی که پای خلق و آزادی و دنیای بهتر برای کارگران در میان بود. کسی که با حنجره به درد نشسته ساعت ها آن چنان مشتاقانه و عاشقانه از مبارزه می گفت که به سرفه می افتاد.

ما می توانیم امروز به کسانی که می پرسند بهزاد که بود با افتخاری غم آلوده بگوییم که «بهزاد که نبود؟».

بهزاد سربلندی فروتن بود. سربلندی اش را دیگران می دیدند در حالی که خود بر فروتنی اش پای می فشرد. اندکند کسانی که با آن مایه از دانش و تجربه و مطالعه آن چنان فروتنانه و صبورانه «بشنوند». جایگاه بهزاد آن چنان بلند و استوار بود که نیازی نداشت دیگران را - هر که می خواهد باشد - را سر جایش بنشانند. در حالی که فروتنی بهزاد مخاطبش را جسور می ساخت، اما خیلی زود، وقتی با آرامش لب به سخن می گشود، همگان در می یافتند که بهزاد چه اندازه به موضوع محیط است و شناخت دارد.

بهزاد، نیک به اهمیت نقش بسیار مهم زنان در جنبش کارگری و کمونیستی پی برده بود. او بدون آداهاى توخالی فمینیستی - که سکه دوران است - برای شناخت جایگاه زنان در جنبش سوسیالیستی و گسترش مشارکت آنها تلاش بسیار می نمود. بهزاد بدون تردید از نو آوران مباحث بنیادی بود که پیوند رهایی زنان از راه سوسیالیسم را استوار تر می نمود.

بهزاد، همواره برای به فرجام رسانیدن طرح ها و انجام فعالیت هایش در پی بنیاد نظری استوار و راه کار های منطقی و روشمند بود. نه پرداختن به فعالیت های جنبش سوسیالیستی او را از مباحث نظری دور ساخته بود و نه مطالعه و پژوهش های نظری او را از فعالیت های عملی باز می داشت. همین راز ماندگاری بهزاد است.

بهزاد، همگام و همراه همه کسانی بود که در راه تحقق آرمان های سوسیالیسم راه می پیمودند. همکاری او با «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران» نمونه تعهد او به خودش و به همه فعالان جنبش کارگری بود. پرداختن به جنبش کارگری ایران او را از فعالیت در کنار کارگران سایر کشورها به ویژه انگلیس باز نداشته بود. این ویژگی بارز بهزاد بود: جاری بودن مانند رود و محکم بودن مانند کوه.

بهزاد، جنگاوری دانا بود که به مبارزه می اندیشید. فرمان دادن یا فرمان گرفتن برایش تفاوت نداشت. این که حتی مبارزه و پیروزی به نام چه کسانی یا گروه هایی ثبت شود برایش الویت نداشت. مبارزی بود که وقتی می دید در جبهه ایی به او نیاز هست عاشقانه و صادقانه و نیرومند پای پیش می گذاشت. راه می رفت و به راه می انداخت. می اندیشید و به اندیشه او می داشت. از همه می آموخت و به همه می آموزاند. شریک تجربه رفقا بود و رفقا بهره مند از تجربیات گران او.

بهزاد، هماهنگ کننده بود و هنر این را داشت که همگان را بر روی موضوعی در گوشه گوشه دنیا دور هم بنشانند. ابتکار و همکاری بهزاد در راه اندازی اتاق پالتاکی اتحاد سوسیالیست، تربیون های کارگران، نشریه سامان نو و ... نشان از این داشت که بهزاد به «اتحاد» اعتقاد داشت. به گرد هم بودن با هم «بودن». با هم اندیشیدن برایش الویت داشت نه مثل هم اندیشیدن.

این کوتاه نوشته تنها بخشی «است» از آنچه که بهزاد «بود». اما چرا بود؟ چرا نباید هنوز «باشد»؟ بیماری او را از ما گرفت اما بودن او

براستی نباید «هستن» تمام همزمان و رفقای او باشد؟ چرا که بودن او بودنی برای مبارزه برای تحقق آرمان های سوسیالیسم برای همگان بود . درست مانند رفقای که امروز نه تنها یاد او که یادآور «چگونه ماندن و چگونه راه پیمودن» او هستند .

ناصر پاریس
۱۸ آوریل ۲۰۱۳